مریم الهامیان قصه زنان را تراژیک نمی کند

زنان قهرمان روی پرده جادویی

گزارش

نرگس عاشوری
خبرنگار

آقا و خانم خلج و سه پسرشان، صاحب یک مرغداری در اطراف گلپایگان بوده‌اند، الان البته مرغی در کار نیست و بانک به عوض اقساط معوق، خانه و مرغداری را در مزایده فروخته. حالا مریم الهامیان و مصطفی حاجی قاسمی با بیان روند دادرسی این پرونده از پیشینه خانواده خلج می‌گویند تا مستندشان هم قصه پرغصه تولید و کارآفرینی را بگوید و هم روابط خانوادگی سوژه‌ها را با مرکزیت مادر روایت کند. مستند «خانواده خلج» حاصل تلاش چهارساله این زوج مستندساز، پس از کسب موفقیت در هفدهمین جشنواره «سینماحقیقت» و تحسین در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر از ۳۰ آبان در سینماهای گروه هنر و تجربه اکران شده است. به همین بهانه با مریم الهامیان گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

«خانواده خلج» هم با بازخورد خوب مخاطبان همراه بود و هم استقبال منتقدان را به همراه داشت. فارغ از تحسین منتقدان، جالب‌ترین تعریفی که از این مستند مطرح شده به اعتقاد من صحبت‌های افشین خلج پسر خانواده است. او در مراسم افتتاحیه اکران فیلم گفت که این مستند مانند یک تراپی خانوادگی بود و مادر این پروسه بخش‌هایی از یکدیگر را دیدیم که تا کنون از آن خبر نداشتیم. مستند دو مفهوم مستقل خانواده و کارآفرینی را در کنار هم قرار داده است. با توجه به علاقه‌مندی‌تان به موضوع کارآفرینی که گویا اساساً با همین نگاه هم ترغیب به ساخت این مستند شدید، این وجه خانواده از کجا برایتان دغدغه و پررنگ شد؟

در سفر کمپینگ با افشین آشنا شدیم و او وقتی فهمید ما مستندساز هستیم، قصه زندگی‌شان را تعریف کرد و پیشنهاد داد آن را مستند کنیم. اتفاقاً اولین رویکرد ما همین روابط خانوادگی بود. در همان نقطه شروع کار و پس از برآیند اولیه از اینکه طی این سال‌ها چه بر سر این خانواده آمده و این وقایع چه تأثیری بر روابط آنها داشته است؛ حتی در فیلمنامه‌های اولیه روی روابط افشین با مادرش و رابطه پدر و پسری تمرکز کردیم. هر چه پژوهش جلوتر رفت (پژوهش تصویری طولانی داشتیم و حدود شش هفت ماه به آنجا می‌رفتیم و صدا و تصویر ضبط می‌کردیم) بیشتر اطمینان پیدا کردیم که چقدر شخصیت مادر خانواده قدرتمند است. به این ترتیب محور داستان این مرغداری و سمت و سوی روایت‌مان به سمت مادر خانواده رفت. یکی از فیلم‌های محبوب من «نبراسکا» است که داستان آن درباره رابطه یک پدر و پسر است. پدر آرزویی دارد و پسر برخلاف میل باطنی‌اش تصمیم می‌گیرد او را برای رسیدن به این خواسته همراهی کند. رابطه پدری و مادری با فرزند برایم جذاب است و چند نمایشنامه هم در این زمینه نوشته‌ام. قصدم این است که بگویم تمرکز بر این رابطه انسانی از همان ابتدا مهم بود و به مرور زمان قدرتمند بودن شخصیت مادر ما را به این سمت‌وسو کشاند اما در لایه‌های فیلم و حتی فرامتن، آنچه دیده می‌شود این است که اعضای خانواده بعد از سال‌ها راجع به چیزهایی که به خاطر حجب و حیا یا حرمت پدر و مادری هرگز مطرح نکرده بودند و آزارشان می‌داد، توانستند به‌راحتی با هم حرف بزنند. پرونده مرغداری که با موفقیت تمام شد، یک جشن خودمانی گرفتیم که در مستند نیامده است. آقای خلج خطاب به من حرفی گفت و گفته ایشان بزرگ‌ترین جایزه‌ای است که دریافت کردم. او گفت، مریم خانم شما فیلمی ساختی که کارکردش این موفقیت بود اما مهم‌تر از آن برای من این است که این مستند باعث شد بچه‌هایم و سختی‌هایی را که به آنها دادم، ببینم. همیشه پیش خودم می‌گفتم من دارم کاری می‌کنم تا آینده و زندگی آنها را بسازد و شغلی داشته باشند ولی هیچ وقت فکر نکرده بودم بچه‌های من اینقدر سختی کشیده باشند. فکر می‌کردم «خب داریم کار می‌کنیم دیگر» اما شما باعث شدید برای اولین بار چشم من به زن و بچه‌هایم باز شود. شنیدن این جمله از مردی از نسل گذشته با سن و سالی که انتظارش را نداری خیلی اتفاق قشنگی است.

فیلم پر از تعلیق است و مخاطب از مراحل مختلف دادرسی تا مشکلات خانوادگی درگیر قصه گیرای این خانواده می‌شود. ذات زندگی این خانواده پر از مسأله است و مستند چیزی به آن اضافه نکرده است. دوربین مشاهده‌گر است و به سمت هیچ یک از کاراکترها موضع‌گیری ندارد. رعایت این انصاف در روایت در شرایطی که خصوصیات مادر خانواده در نقش یک قهرمان گیر است کار سختی نبود؟

هیچ اثر هنری از سازنده‌اش جدا نیست. هر فیلمی از درونیات فیلمساز بیرون می‌آید. اگر انسان قضاوتگری باشید دوربین و قلم‌تان هم قضاوتگر خواهد شد. بی‌قضاوت بودن یا منصفانه بودن قضاوت از خود فیلمساز و نگاه فلسفی و ایدئولوژیک او می‌آید_ با امید به اینکه این بخش از صحبت‌های من حمل بر خودستایی نشود- احتمالاً این ویژگی مستند از خصوصیات شخصی من و مصطفی (حاجی‌قاسمی دیگر کارگردان و همسر مریم الهامیان) می‌آید که سعی کردیم در زندگی واقعی هم مشاهده‌گر باشیم و به همه حق بدهیم. دوربین ما همان چیزی را دید که چشم‌هایمان دید. روایت جذاب مستند هم احتمالاً از تجربه درام‌نویسی و تحصیلات‌مان در این حوزه برمی‌آید. ما متریال زیاد و درستی داشتیم که همه هم صادقانه بود ولی مهم است که شما اول چه چیز را بگویی و بعد سراغ چه چیزی بروی و در نهایت به چه مقصدی برسی. در واقع مسأله چیدمان است. ما صادقانه آن چیزی را که هست بیان کردیم و نکته مهم اینکه سوژه هم خانواده منصف و محترمی بود. برخی جاها ما از اشتباهات اعضای خانواده گفتیم اما هیچ وقت گلایه‌ای از هیچ‌کدام آنها بابت این روایت نشنیدیم. بله ما همه تلاشمان را کردیم که دوربین مشاهده‌گر و بی‌قضاوت باشد اما واقعاً کار سختی بود. یک جاهایی من می‌گفتم حق با خانم خلج است، با گذشت زمان می‌گفتم خب آقای خلج هم حق داشت خیلی تحت فشار بود. خدا را شاکرم که در نهایت توانستیم بی‌واسطه قصه‌مان را بگوییم و منصف باشیم.

> برخی فیلمسازها به خاطر پسند جشنواره‌ها ساخت تراژدی را ترجیح می‌دهند، من هم خیلی زودتر از این می‌توانستم انتهای فیلم‌ام را ببندم. در سه دادگاه شکست خورده بودیم، می‌توانستیم بگوییم شکست خوردیم و قصه تمام

چند سال اخیر در سینمای مستند شاهد تصویری متفاوت از آنچه از زنان جامعه در سینمای داستانی روایت شده، هستیم. زنان سینمای داستانی عمدتاً ضعیف، مظلوم، ستمدیده و قربانی خشونت‌های برخاسته از نظام اجتماعی پدرسالارانه هستند. نمونه قابل استناد از زنان قدرتمند، پرصلابت و تأثیرگذار در سینمای مستند تصویری است که از سعیده قدس (بنیانگذار محک)، شیرین پارسی (شاعران زندگی)، هایده شیرازی (مادر زمین)، توران میرهادی (توران خانم) در مجموعه «کارستان» ساخته مشترک رخشان بنی‌اعتماد و مجتبی میرطهماسب دیدیم. با اکران این نوع مستندها می‌شود اشتیاق به دیدن زنانی از جنس دیگر را در مخاطبان زن و مرد دید. گویی گمشده‌هایشان را پیدا کرده‌اند. مادر مستند «خانواده خلج» هم مادری به تمام معنا قهرمان است و با چنگ و دندان سررشته امور را به دست گرفته و امیدش را حفظ می‌کند. این محوریت قرار گرفتن یک زن جنگنده و نگاه امیدوارانه پایانی فیلم به نظرم می‌رسد قلاب اصلی وصل شدن مخاطب با قصه است. خودتان این ویژگی را چقدر عامل جذب و همراهی مخاطب می‌دانید و به اعتقاد شما چقدر از این دست زنان جایشان در سینمای داستانی خالی است؟

اول از همه باید به استاد خودم خانم بنی‌اعتماد ادای احترام کنم. برای این مستند من اولین مشاوره را هم از ایشان گرفتم. طرح و ایده را به ایشان رساندم، در مورد قصه مکالمه‌ای داشتیم و دموی کار را دیدند و خیلی هم سختگیرانه نقد کردند. من هشدار ایشان را سرلوحه پروژه قرار دادم. ایشان گفتند: «متریال خوبی داری اما همه داستان در گذشته رخ می‌دهد و تو باید آن را به حال وصل کنی، این وصل کردن و چگونگی روایت زمان حال خیلی مهم است.» در تمام مراحل تولید این آویزه گوشم بود که ارتباط زمان به‌درستی شکل بگیرد و زمان حال قصه قدرتمند باشد تا گذشته معنایی پیدا کند. خانم بنی‌اعتماد از الگوهای قدرتمند در جامعه فیلمسازی و از آن زنانی است که وجودش برای من فیلمساز الهام‌بخش و دلگرم‌کننده است. آقای میرطهماسب هم مشاور مستند قبلی‌ام بودند و ایشان هم جزو اولین کسانی است که برای ساخت «خانواده خلج» گپ و گفت داشتیم. اما در مورد کاراکترهای زن، واقعیت این است، از این دست کاراکترهای زن در جامعه ما بسیار هستند که زندگی‌شان پرکشش است و وظیفه مستندها فقط ثبت و ضبط آن است. هر کدام از ما نمونه‌هایی از این دست زنان را می‌شناسیم که قدرتمندانه در زندگی واقعی جنگیدند، شکست‌های مالی هولناک را در خانواده مدیریت کردند و از مرد خانواده برای عبور از بحران حمایت کردند. اگر دور و برمان را نگاه کنیم از این زنان قهرمان که بی‌نام و نشان هستند می‌بینیم؛ زنانی که حتی ممکن است تحصیلات آنچنانی نداشته باشند، خانه‌دار باشند و... اما خانواده را در اوج بحران‌ها مدیریت کرده و حتی فرزند معتادشان را به زندگی بازگردانند. در مواجهه با خانم خلج من فقط تلاش کردم به‌درستی قصه او را ثبت و ضبط کنم. یکی از هنرمندان پس از تماشای مستند به من گفت، «خوشحالم که قصه تو قهرمان دارد و قهرمان پیروز می‌شود، آنقدر آدم‌های شکست‌خورده و پایان‌های غم‌انگیز دیده‌ایم که امیدمان از دست رفته، فیلم شما فراز و فرود زیادی دارد اما اینکه قهرمان‌تان موفق می‌شود خیلی به دل آدم می‌نشیند.» از این دست زنان قهرمان در جامعه زیاد داریم و من خوشحالم چنانچه قصه یکی از آنها را به عنوان مشت نمونه خروار به‌درستی روایت کرده باشیم. در نهایت باز هم به نظر من پیروزی قهرمان دلنشین‌ترین بخشی است که رقم خورد. انگار خدا بغل‌مان کرده بود که توانستیم این موفقیت را ثبت کنیم.

بله، تعداد کمی از مستندهایی که براساس پرونده‌های واقعی ساخته می‌شوند پایان خوشی دارند و این مهم‌ترین ویژگی خانواده خلج است. تأثیر ساخت این مستند را بر زندگی این خانواده می‌بینیم و انگار مدیران قوه قضائیه هم در کنار در نظر گرفتن قانون، زندگی و مهر مادری خانم خلج را دیده‌اند.

لازم است پیش از هر صحبتی بر این نکته تأکید کنم که قوه قضائیه بویژه قضات مستقل‌ترین بخش تصمیم‌گیری هستند و در تصمیم‌گیری مستقلانه عمل می‌کنند. تنها اتفاق درست در حین ساخت این مستند، معرفی آقای اخوان به خانواده خلج بود. چه فیلم من بود و چه نبود ورود آقای اخوان برای سرانجام این پرونده کفایت می‌کرد. ایشان بشدت در این حوزه آدم متخصصی است و ده‌ها و صدها تولیدی این گونه را دلسوزانه نجات داده است. خوشبختانه قوه قضائیه هم فیلم را پسندید و برگزاری جلسه حمایت از تولید که زمانبر بود، تسهیل شد.

ساخت مستند ۴ سال طول کشید و نمی‌توان از حمایت‌های مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی در به سرانجام رسیدن آن چشم‌پوشی کرد. از چه زمانی همکاری و مشارکت این مرکز قطعی شد؟

سال ۹۹ طرح را به مرکز دادیم و بعد از بررسی قرارداد همکاری به دمو مشروط شد. اواسط ۹۹ دمو را دیدند و اوایل سال ۱۴۰۰ قرارداد را بستیم. قبل از آن یک پیچینگ بسیار سنگین داشتیم. قرار بود پیچینگ ما بیست دقیقه باشد اما تا ۲ ساعت و ۱۰ دقیقه طول کشید و به همه سؤالات جواب دادیم.

پیش از این در گفت‌وگویی عنوان کرده بودید، پیش از شروع کار اگر می‌دانستید ساخت آن ۴ سال زمان می‌برد، سراغش نمی‌آمدید. ساخت مستند «خانواده خلج» و تأثیری که بر سرنوشت این خانواده داشت، ارزش این همه سال را داشت؟

این یک شوخی فیلمسازی بود (خنده). تصور ۴ سال وقت گذاشتن برای یک مستند آن هم با بودجه محدود، در شروع کار سخت است اما من با تأکید می‌گویم، ساخت مستند «خانواده خلج» یکی از باارزش‌ترین کارهایی است که در کل زندگی‌ام انجام دادم، به خاطر همان جمله آقای خلج و لبخند رضایت خانم خلج. از یک جایی به بعد عضوی از این خانواده و آنقدر به لحاظ عاطفی درگیر کار شده بودم که خیلی از دادگاه‌ها را کنار خانم خلج بودم بدون اینکه دوربین همراهم باشد. «خانواده خلج» را دوست داشتم چون تلاش‌های خانواده به ثمر نشست. شاید خیلی از فیلمسازها به خاطر پسند جشنواره‌ها ساخت تراژدی را ترجیح می‌دادند، من هم خیلی زودتر از این می‌توانستم انتهای فیلم‌ام را ببندم. در سه دادگاه شکست خوردیم، می‌توانستیم بگوییم شکست خوردیم و قصه تمام. می‌توانستیم مستند را با تراژدی تمام کنیم. اما من فکر می‌کنم برخی فیلمسازها در حق سوژه و خانواده جنایت می‌کنند. نمونه‌اش را بسیار داریم که جایزه هم گرفته‌اند. خیلی عجیب است. به جنایت در یک خانواده جایزه داده می‌شود. به ختم شدن قصه به فروپاشی و اندوه و نابودی جایزه می‌دهند و این سلیقه جشنواره‌های داخلی و خارجی شده است. من به عنوان فیلمساز حداقل تا جایی که در توانم بود برای اینکه قهرمانم موفق شود تلاش کردم و کنارش ایستادم. نه اینکه خودم را منجی بدانم و بگویم کار خاصی کردم، تنها کاری که کردم پیدا کردن و معرفی یک وکیل خوب بود. من اطمینان قطعی نداشتم که آقای اخوان در این پرونده هم موفق می‌شود یا نه، ولی پای کار ایستادم و به شکل عجیب و غریبی قهرمان قصه، مثل قهرمان فیلم‌های کلاسیک پیروز از میدان بیرون آمد.

فرهنگ

بایکوت فیلم شهید احمد کاظمی در کانادا

فیلم سینمایی «احمد» به نویسندگی امیرعباس ربیعی و رضا محبی نوری، کارگردانی امیرعباس ربیعی و تهیه‌کنندگی حبیب والی‌نژاد که به بخش مسابقه پنجمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مسلمانان راه یافته بود، در پی مخالفت و فشار نماینده پارلمان کانادا و کارشکنی رسانه‌های معاند از این جشنواره حذف شد.

فیلم سینمایی «احمد» که بخش‌هایی از عمل قهرمانانه و رشادت‌های شهید احمد کاظمی را در ۱۸ ساعت ابتدای زلزله بم که براساس واقعیت است به تصویر می‌کشد، به دلیل اعتراض کوین وانگ نماینده پارلمان کانادا که ارائه فیلمی در ستایش یک فرمانده سپاه را غیرقابل درک دانسته بود، با اقدام فوری و البته غیرقانونی از این جشنواره کنار گذاشته شد./ **روابط عمومی**

روایتی از زندگی هنرمندان در پادکست «اکت»

پادکست ۱۰ قسمتی «اکت» به طراحی و کارگردانی مجتبی سعادت که در هر قسمت به زندگی شخصی و هنری یک هنرمند می‌پردازد، در مرحله تولید قرار گرفت. در هر قسمت پنج هنرمند از زندگی دوستان و همکاران خود می‌گویند و تاکنون قصه زندگی جعفر والی، سهراب شهید ثالث، عباس کیارستمی، حسین منزوی و... ضبط شده است. این پادکست بزودی در پلتفرم‌های پادکست شنیدنی خواهد شد./ **ایلنا**

«زنبورهای کارگر» در تماشاخانه استاد انتظامی

نمایش «زنبورهای کارگر» به نویسندگی و کارگردانی علیرضا نجفی از دوشنبه ۱۲ آذرماه در خانه هنرمندان ایران روی صحنه می رود.

در خلاصه داستان این نمایش آمده است: «بعد از این تابلو، محدودیت‌ها به پایان می‌رسد.» را متین کرامتی دیبا، سحر باقرآبادی، نگار شاه‌محمدی، سیاوش قلعه‌وردی و علیرضا نجفی در «زنبورهای کارگر» ایفای نقش می‌کنند. این نمایش هر شب (به غیر از شنبه‌ها) ساعت ۲۰:۴۵ در سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان ایران به صحنه می‌رود و تا ۳۰ آذر ۱۴۰۳ میزبان مخاطبان است./ **ایسنا**

«مراسم ویژه» مهتاب کرامتی

فیلم مستند داستانی «مراسم ویژه» به کارگردانی میثم شاه بابایی و تهیه‌کنندگی مهدی کریمی تفرشی و میثم شاه بابایی از روز چهارشنبه ۱۴ آذر در گروه سینمایی هنر و تجربه اکران می‌شود. مهتاب کرامتی، بهزاد دورانی و میثم شاه بابایی از جمله بازیگران ایرانی این فیلم هستند. / **ایلنا**

جهان

فیلم زندگی «ام کلثوم» در راه سینما

مروان حامد، کارگردان برجسته مصری که در سطح بین‌المللی بیشتر به‌خاطر اثر حماسی پیشگامانه‌اش «عمارت یعقوبیان» شناخته می‌شود، اخیراً فیلم «الست» را ساخته است؛ یک فیلم زندگینامه‌ای درباره ام کلثوم نماد بزرگ مصر که به‌عنوان بزرگ‌ترین خواننده جهان عرب شناخته می‌شود.

ام کلثوم از سوی هنرمندان غربی مانند باب دیلن و رابرت پلنت از گروه لد زپلین مورد تحسین قرار گرفته و آثار او توسط چهره‌های سرشناس موسیقی جهان نیز استفاده شده است.

این فیلم جدید عربی ساخته مروان حامد که به عنوان یک پروژه بزرگ با چشم‌انداز بین‌المللی شناخته می‌شود، اکنون در مرحله پس‌تولید قرار دارد.

نسخه‌ای ۱۸ دقیقه‌ای از فیلم «الست» قرار است در کارگاه‌های اطلس که در جریان جشنواره مراکش برگزار می‌شود، رونمایی شود. بیست و یکمین جشنواره بین‌المللی فیلم مراکش از ۲۹ نوامبر تا ۷ دسامبر (۹ تا ۱۷ آذر) برگزار می‌شود./ **ایسنا**

نمایش چهار شاهکار هنری برای اولین بار

یک مجموعه چهار عددی از نقاشی‌های تأثیرگذار طبیعت بی‌جان اثر «یان د هیم» از قرن هفدهم تاکنون برای نخستین‌بار در «موزه فیتزویلیام» واقع در «کمبریج» در کنار هم به نمایش گذاشته می‌شوند.

این چهار نقاشی به‌عنوان یک مجموعه توسط «د هیم» خلق شده‌اند. از این هنرمند به‌عنوان استاد سبکی از نقاشی‌های مجلل طبیعت بی‌جان در عصر طلایی هلند که غذاها و اشیای مجلل را به تصویر می‌کشد، یاد می‌شود. نمایشگاه «به تصویرکشیدن فزونی» در سوم دسامبر آغاز می‌شود./ **ایسنا**

درگذشت تهیه‌کننده سرشناس سینمای جهان

آدام سامنر، دستیار کارگردان و تهیه‌کننده‌ای برجسته که با فیلمسازانی چون استیون اسپیلبرگ، مارتین اسکورسیزی، پل توماس اندرسون، الخاندرو اینیاریتو و ریدلی اسکات همکاری داشته است در ۵۷ سالگی درگذشت.

آدام سامنر در آخرین پروژه خود به‌عنوان تهیه‌کننده و دستیار کارگردان در فیلم جدید پل توماس اندرسون برای کمپانی وارنر که با بازی لئوناردو دی‌کاپریو ساخته شده، فعالیت داشت. او همچنین بخشی از تیم تهیه‌کنندگی فیلم «پیتزای شیرین بیان» دیگر ساخته اندرسون بود که برای جایزه اسکار بهترین فیلم نامزد شد.

اسکورسیزی درباره سامنر گفته: «من هرگز نمی‌توانستم فیلم «گرگ وال استریت» یا «قاتلان ماه کامل» را بدون او بسازم و ما در حال برنامه‌ریزی برای یک پروژه دیگر بودیم. او خیلی زود از میان ما رفت و من دلتنگش خواهم شد. او عاشق ساختن فیلم بود. او یکی از بهترین همکارانی بود که می‌توانستم آرزو کنم و می‌دانم سایر کارگردانان نیز همین نظر را دارند.»/ **ایسنا**

«نقاش نیستم اما نقاشی می کنم»

«جسدهای جاندار» مسعود کیمیایی

عکس: محسن رنگین کمان/ مهر

فرهنگی/ نمایشگاه آثار مسعود کیمیایی فیلمساز پیشکسوت سینمای ایران با عنوان «جسدهای جاندار» عصر جمعه ۹ آذر در گالری ثالث افتتاح شد. در این نمایشگاه ۱۳ تابلوی نقاشی در اندازه‌های مختلف با تکنیک ترکیب مواد به نمایش گذاشته شده است که به نوعی می‌توان گفت جهان فیلم‌های کیمیایی در این آثار روایت شده‌اند. رنگ‌های استفاده شده در این آثار نیز با توجه به سوژه‌ای که مدنظر قرار گرفته، متفاوت است. در بدو ورود، با اثری خودنگاره (تک‌رنگ) در کنار بیانیه نمایشگاه مواجه می‌شوید که به گفته علی خالق مدیر هنری نمایشگاه «جسدهای جاندار»، به صورت بداهه و در مدت زمان کمی توسط مسعود کیمیایی ترسیم شده است.

وقتی فیلم ساختن به تاریکی رفت...

کیمیایی، درباره نمایشگاهش نوشته است: «آگاهی هنرمند به طور خودانگیخته وام‌دار تخیل و تعهد است. هنرمند خود عکس‌العمل ذهن در مقابل دنیای بیرونی است. خلاقیت‌های فردی است که به تأثیر جمعی می‌رسد. هنرمند باید بیان شود، هر یک از خیال‌های آتش گرفته‌اش می‌تواند یک آفرینش بزرگ باشد. ادبیات و شعر، موسیقی، نقاشی، سینما، تئاتر، معماری و... همسایه‌های هم‌اند. هنرمند از هنرها جدا نیست. فیلم ساختن در این سال‌ها به تاریکی رفت، نقاشی از جوانی در من انبار شد، نقاشی کردم. یاری که تحمل نکند یار نباشد (سعدی) در این روزها می‌ترسم حتی دنیا را باور کنم اما می‌دانم که دوست داشتن درمان است. من شاید نقاش نباشم اما نقاشی می‌کنم.»

بوم کیمیایی، زندگی و تجربه‌های اوست

علی خالق هنرمند نقاش و نمایشگاه‌گردان «جسدهای جاندار» درباره آثار نقاشی مسعود کیمیایی به خبرنگار مهر گفت: «بوم کیمیایی، زندگی و قلمش تجربه‌هایی است که روی آن نقش می‌بندند. او سرشار از زندگی و پر از شور و اشتیاق و انسانی با زیستی پر فراز و نشیب است.» او، کیمیایی را کوهی استوار اما لطیف دانست و بیان کرد: او تنها سینما درس نمی‌دهد، بلکه زیستن را هم می‌آموزد. حقیقتاً واژه استاد برازنده اوست. او که به زندگی، به مردم، به اطرافیانش، به زیستن، به گوش دادن موسیقی، به سازش و به نواختن آن عشق می‌ورزد و لحظه‌ای برای خلق درنگ نمی‌کند. به معنای واقعی کلمه هر لحظه را غنیمت می‌شمارد. او نمادی از تلاش و امید، نکته سنج و هوشیار به تمام رویدادهای پیرامونش است. خالق، آثار کیمیایی را فارغ از سبک و تکنیک دانست و گفت: گمان می‌کردم او همان آثارش است، گرچه تمام آن زیست‌ها بزرگ و ارزشمند هستند اما در نهایت او فراتر از تمام آنهاست. نمایشگاه «جسدهای جاندار» بدون تعطیلی، تا ۲۰ آذر در گالری ثالث به نشانی خیابان کریمخان زند، بین ایرانشهر و ماهشهر، شماره ۱۴۸ برقرار است.